



نقش علمی میرداماد در عصر صفوی

پدیدآورده (ها) : کجیاف، علی اکبر؛ رحمانی قورتانی، محمود
تاریخ :: رهیافت تاریخی :: بهار 1394، سال چهارم - شماره 10
از 71 تا 94

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1088842>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان
تاریخ دانلود : 31/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نقش علمی میرداماد در عصر صفوی

علی اکبر کجباف*

محمود رحمانی قورتانی**

چکیده

محققین، متفکرین و علمای دینی از جمله افراد برگزیده هر جامعه‌ای می‌باشند که نقش بسیار مهمی در عرصه فکری و فرهنگی جامعه ایفا می‌کنند. میرداماد از شخصیت‌هایی است که در تمام زمینه‌های علمی از سرآمدان و نخبگان می‌باشد. تحصیل در محضر اساتید گمنام، پاسخ به مسائل فلسفی و دینی، تالیف کتب مهم فلسفی و فقهی که بسیاری از آن‌ها هنوز هم به صورت کامل مورد تحقیق و تتبع قرار نگرفته اند و تربیت شاگردان ممتازی چون ملاصدرا، آشنایی با علوم طبیعی مانند هندسه، ریاضیات، هیئت و پزشکی و دست داشتن در شعر و شاعری از میرداماد شخصیتی جامع و ویژه ساخته است. این مقاله که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر برخی از منابع تاریخی و آثار میرداماد و برخی از منابع تحقیقی گردآوری و تالیف یافته است، در پی روشن ساختن جایگاه علمی این حکیم بزرگ عصر صفوی می‌باشد.

واژه های کلیدی: میرداماد، فیلسوف، حکمت یمانی، مکتب اصفهان، صفویه.

مقدمه

محققین، متفکرین، عالمان دینی، دانشمندان و به تعبیر دیگر نخبگان، نقش بسیار مهم و تعیین کننده در عرصه فرهنگ و زندگی اجتماعی سیاسی مردم ایفا می کنند. معمولاً علما و دانشمندان مذهبی که دارای جایگاه ممتازی بوده و منشأ خدمات مفیدی به جامعه می شوند را جزو نخبگان مذهبی و سنتی قلمداد می کنند، چرا که ایشان بر اثر نبوغ و هوش سرشار، روح جامعه را درک کرده، در کنش تاریخی جامعه ای موثر واقع می شوند.

در تاریخ فلسفه اسلامی معمولاً چهره های تابناکی پا به عرصه وجود گذاشته اند که به عنوان نخبگان جامعه تا قرن های بعد در کانون توجهات مراکز و مکاتب علمی قرار دارند. تقریباً تمامی علاقمندان به فلسفه، ملاصدرا و حکمت متعالیه وی را می شناسند، اما کمتر کسی به اساتید و آبشخورهای فکری وی توجه نموده است. میرمحمد باقر معروف به میرداماد یکی از چهره هایی است که کمتر شناخته شده و مورد پژوهش قرار گرفته است. استادی که بیشترین تأثیر را بر ملاصدرا داشته است و ملاصدرا همواره با دیده احترام بدان نگریسته و از وی نام می برد. میرداماد از جمله شخصیت های بزرگی است که آثار بیشماری در زمینه های مختلف فقهی، فلسفی و الهی و ... تالیف نموده و بسیاری از این آثار تا زمان حال نیز مهجور مانده است. وی همچنین از بنیان گذاران مکتبی است که نام مکتب اصفهان از عصر صفویه تا زمان مشروطه از جمله پویاترین و نخبه پرور ترین مکاتب علمی و فلسفی ایران بوده است. گرچه میرداماد از مهمترین شخصیت های علوم دینی تاریخ ایران می باشد، اما متأسفانه جنبه های مختلف شخصیت علمی وی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله بر آن است تا با توجه به جایگاه ممتاز این دانشمند کمتر شناخته شده عصر صفوی به بررسی شخصیت علمی وی در زمینه های نخبه پروری، تالیف آثار خاص، نظریات و راه حل ها در باب علوم طبیعی، فکری و فلسفی و تأسیس مکتب علمی پویا و با دوام اصفهان پرداخته و به این فرضیه که میرداماد را می توان در زمره نخبگان مذهبی و سنتی تاریخ ایران اسلامی قرار داد، پاسخ داده شود.

زندگی نامه

محمد باقر داماد مشهور به میرداماد فرزند میر محمد حسینی استرآبادی و دختر زاده محقق ثانی علی بن عبدالعالی کرکی (محقق کرکی) می باشد. از تاریخ تولد میرداماد اطلاعات قطعی در دست نیست و فقط سید طباطبائی آن را ۹۶۸ هـ. ق دانسته است. (ظَفَرْتُ بِتَارِيخِ مِيلَادِهِ «میرداماد» فِی سَنَةِ ۹۶۹) (مدرس موسوی، ۱۳۷۰: ۴۵). اما در تاریخ وفات میرداماد اکثر تذکره نویسان آن را سال ۱۰۴۱ هـ. ق گفته اند. از جمله مؤلف خلاصه السیر که همزمان با میرداماد و در سفر عتبات همراه

وی بوده است، چگونگی وفات "خاتم المجتهدین امیر محمد باقرداماد که در این سفر خجسته اثر در عتبه اقبال بود" را توصیف نموده، و آورده است که میرداماد را در پس از وفات در سردابه شیخ علی، که جد وی بوده به خاک سپردند. وی همچنین این بیت را در رثای میرداماد سروده است:

فلک ریخت اوراق علمش زهم
کشیدند بر لوح فضلش قلم
(خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۲)

نسب میرداماد به امام حسین (ع) می‌رسد. وی لقب «داماد» را از پدرش به وام گرفته بود، پدر او، میر شمس الدین محمد استرآبادی که تبار پدری به سادات استرآباد می‌رسانید، به سبب داشتن افتخار دامادی محقق کرکی فقیه بزرگ عهد شاه طهماسب صفوی ملقب به «داماد» گردید. بعدها این لقب به فرزندش محمد باقر نیز اطلاق شد. از طرف مادر وی فرزند فاطمه بیگم دختر محقق ثانی (علی بن عبدالعالی محقق کرکی) بود، پس از طرف مادر نسب به علمای بزرگ جیل عامل می‌برد. از آنجا که محمدباقر در خاندانی شریف و اهل فضل و کمال رشد می‌یافت، از همان اوان کودکی به تحصیل علم تشویق و ترغیب شد. تحصیلات علوم دینی را از خردسالی در مشهد آغاز نمود و پس از چندی نزد اساتید و فضلاء آن دیار به تحصیل پرداخت و با وجود سن کم کتاب‌های مهم فلسفی همانند اشارات و شفا را مورد مطالعه قرار داد. از ویژگی‌های این دانشمند بزرگ در جوانی این بود که شعایر و فرایض دینی را بسیار توجه می‌نمود و هر شب نیمی از قرآن را تلاوت می‌کرد (تهامی، ۱۳۸۵: ۲۰۲۱). پس از اتمام مراحل مقدماتی تحصیل، وی برای آموختن دروس دینی آماده گشت و در آنجا به مطالعه، تحقیق و تفحص مباردت ورزید. پس از مدتی وی در شهر اصفهان اقامت گزید. در این زمان میرداماد مورد توجه خاص شاه عباس صفوی قرار گرفت. باید اذعان داشت میرداماد در زمینه فلسفه و علوم دینی از حافظه و نبوغی مثال زدنی برخوردار بود. از این رو وی در اندک مدتی در علوم نقلیه و عقلیه چون حکمت، فقه، کلام و نیز برخی علوم طبیعی و ریاضیات به مرجعیتی بلامنازع نایل گردید، همچنین میرداماد در فن شعر عربی و فارسی دستی توانا داشت (ذبیحی، ۲۵۳۶: ۱۴۰). میرداماد پس از ارسطو و فارابی که به ترتیب معلم اول و معلم ثانی لقب گرفته‌اند معلم ثالث خوانده شده است. تعبیر «ثالث المعلمین» در حق میرداماد حتی در زمان خود وی و در دربار صفویه نیز به کار می‌رفته است (جهانبخش، ۱۳۸۹: ۲۳).

فضای تعلیم و تربیت عصر میرداماد

قرن دهم هجری با استقرار دولت صفوی به دست شاه اسماعیل نقطه عطفی در تاریخ ایران زمین بود. عصری که به سبب بالیدن حکیمان ژرف اندیش و صاحب نظر آن را به حق، «عصر حکمت» خوانده‌اند (جهانبخش، ۱۳۸۹: ۱۵). زدودن آثار فکری اهل سنت با سابقهٔ چند صد ساله مهم‌ترین دغدغه و مشغله پادشاهان نخستین صفوی بود. به دلیل ثبات و امنیت نسبتاً پایداری که در زمان فرمانروایی صفویان بر ایران به وجود آمد، زمینه برای پرورش اندیشمندان و جویندگان دانش فراهم شد. در این دوره تمام تلاش دولت صفوی بر این بود تا اصول و مبانی شیعی در زندگی مردم وارد شود و دوستی خاندان امام علی (ع) جزئی از زندگانی مردم باشد. در این فضای سیاسی و فرهنگی بود که با دعوت از علمای بزرگ شیعه مذهب جبل عامل و بحرین به ایران پایه‌های یک نظام شیعی گذاشته شود. این گونه علما پس از ورود به ایران شروع به تعلیم و تربیت شاگردانی نیز کردند. متعاقباً کتاب‌هایی که در رابطه با مدح و منقبت چهارده معصوم بود نیز رواج یافت. شاگردان و دانشجویانی که در این نظام به تحصیل می‌پرداختند با سختی‌های بسیاری مواجه می‌شدند. برای شناختن اوضاع بسیار سخت تحصیل در این عصر که منجر به ظهور نخبه‌های علمی و فلسفی بزرگی چون میردامادها، ملاصدراها و مجلسی‌ها می‌شد لازم است گوشه‌ای از شرایط این دوره که در کتاب تاریخ فرهنگ ترسیم شده است نقل شود «روش تعلیم و تربیت بسیار سخت و مشکل بود و تنها کسانی را که استعداد داشتند به سر منزل مقصود می‌رسانید. کودکان تقریباً از بازی و تفریح ممنوع بودند و از صغر سن می‌بایستی کتب مشکل عربی را بخوانند و موضوعات مجرد را که فهم آن دشوار است به حافظه سپارند و همین که به ده دوازده سالگی رسیدند معمولاً خانواده خود را ترک کنند و به غربت روند، با فقر و مسکنت بسازند و سرما و گرما و گرسنگی را تحمل بنمایند، چشمان خود را فدای مطالعه در متون بدخط و حواشی پیچ در پیچ در روشنائی پیه سوز یا ماه کنند، تندرستی را به واسطه بی‌غذایی یا بد غذایی در اوان جوانی از دست بدهند، مذاکره و مباحثه را با تقید و تعبد دنبال کنند و اگر توفیق یابند و به درجه‌ای از تحصیل رسند در دریای تظاهر و تعصب غرقه شوند.» (صدیق، ۱۳۵۴: ۲۷۷).

میرداماد نیز خود در مقدمه کتاب *الصراف المستقیم* زمانه خویش و فضای سخت علمی و تربیتی را توصیف کرده و از سختی‌های راه کسب علم می‌گوید «هذا مع ما أنا فیه من تراکم الفتن و تراحم المحن و انقراض الاحبّ و انخفاض الالباء علی فتره من اولیاء العلم و تناهیهم و اعتزام من دُهیماء الکُربه و دواهیها. فلقد اصبح قلب الفضل مثقوباً و أمسی عیش الخلق مجبواً؛ فالله الله من زمانٍ مُنینا به عظم فیه البلاء و برج الخفاء و ضاقت الأرض و مُنعت السماء.

تولّی زمانٌ لعینا به و هذا زمانٌ بتا یلعب

و مع ذلك فأن قلوب العشيره من الحقد مماويه و نفوس الطائفه بالحسد ممنوه لله در صاحب المثنوی
حيث قال:

چون که اخوان را دلی کینه ور است
یوسفم در قعر چاه اوی تر است»
(میرداماد، ۱۳۸۱: ۴).

چنین فضای سنگینی باعث نشد که این حکیم فرزانه، گوشه عزلت را برگزیده از اجتماع و مسائل آن فاصله بگیرد، بلکه به رغم برخی سختی‌ها حضوری پرنشاط در جامعه داشت. همچنین مکاتبه با علمای سایر کشورها نشان داد نه تنها در عرصه سیاسی ایران، بلکه در جهان اسلام می‌تواند نقش آفرین باشد. حوزه درس میرداماد نیز در اصفهان از حوزه های درسی پویا و پر ثمر آن روزگار بود، چنان که این گرمی بازار علم و دانش را می‌توان از اشعار حکیم شفائی که در همان زمان در اصفهان می‌زیست، دریافت کرد.

گردون پدر است و مادر ارکان	فرزند به از پدر صفاهان...
بر درگه این جهان حکمت	یونان باشد گدای فطرت
هر کوچه معلمی ستاده	هر ام فلاطنی فتاده!
بازاریکان او خردمند	هم عقده گشای و هم رصدبند
اوباش، مجسطی آفرین اند!	اطفال، شفا در آستین اند...
(جهانبخش، ۱۳۸۹: ۴۴).	

چنین نظام فکری و آموزشی ای تنها در راستای علوم مربوط به تفسیر و حدیث و فقه می بود و تنها کسانی به مقامات بالا دست می‌یافتند که این علوم را مطالعه می‌کردند. کسانی یک عالم برجسته می شدند که یا از خانواده ای روحانی بودند یا تحت حمایت علمای دینی به تحصیل می‌پرداختند. در این فضای فکری و آموزشی بود که دانشجویان بیشتر به کسب دانش‌های تفسیر و حدیث و فقه می پرداختند و بازار فلسفه و منطق و طب و ریاضیات رو به کساد می‌نهاد. ولی کم و بیش کسانی که استعداد کافی داشتند و از مردم روشن آن روزگار به شمار می‌آمدند در برابر مخالفت‌های دانشمندان علوم نقلی، فلاسفه و حکمای بزرگی چون میرداماد، ملاصدرای شیرازی و ملامحسن فیض کاشانی سر برآوردند.

اساتید

محمد باقر پس از تولد در استرآباد، دوران کودکی و نوجوانی را در مشهد گذرانده و تحصیلات علوم دینی را در خردسالی در همان شهر آغاز نمود و پس از چندی نزد اساتید و فضیای آن دیار به تحصیل پرداخت. از اساتید او در مشهد مرحوم سید علی فرزند ابی‌الحسن موسوی عاملی است. استاد دیگر میرداماد که در رشد علمی وی تأثیر گذاشت، فقیه بلند مرتبه شیخ عزالدین حسین فرزند عبدالصمد عاملی، پدر شیخ بهایی و شاگرد برجسته زین‌الدین علی بن احمد عاملی معروف به شهید ثانی بود و پس از کشته شدن شهید ثانی به دست طرفداران عثمان، جیل عامل را که ناامن شده بود ترک کرد و چون در ایران مذهب تشیع رسمیت یافته و محل امن و مناسبی برای شیعه محسوب می‌شد به ایران مهاجرت کرد (نصر، ۱۳۸۳: ۳۷۱). امیر فخرالدین سماک استرآبادی مهمترین استاد میرداماد در علوم عقلی می‌باشد. این دانشمند که شاگرد امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی بوده است، در جهان اسلام کمتر شناخته شده است، در زمان اقامت میرداماد در شهر هرات بیشترین تأثیر را بر میرداماد داشته است. از تالیفات این دانشمند حاشیه بر الهیات تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی می‌باشد. دیگر استاد میرداماد دایی گرمی‌اش، فقیه جلیل، مرحوم عبدالعالی عاملی فرزند مرحوم محقق کرکی است. این استاد به میرداماد اجازه روایت داده است و این اجازه در بحار الانوار موجود است. استاد دیگر میرداماد، سید نورالدین علی بن ابی‌الحسن الموسوی العاملی است که استاد روایت میرداماد بوده و او در خراسان محضر سید نورالدین را درک کرده است. دو استاد دیگر میرداماد یکی سید حسین بن حیدر حسینی الکرکی العاملی و آخر شیخ عبدعلی بن محمود خادم جابلقی می‌باشند (جهانبخش، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۷).

شاگردان

میرداماد مدرسی پرکار و توانا و استادی استاد پرور محسوب می‌شد. میرداماد حکیم و فرزانه‌ای توانا و زاهد و عابدی وارسته و زبده‌ای سخنور و نخبه‌ای بود که مسجع سخن می‌گفت. با چنین خصوصیتی باید که مشتاقان به حکمت و عرفان حق، و عاشقان وصول به حقیقت را چون پروانه‌هایی به دور خود گرد آورد. حلقه درس میرداماد از چنان معروفیتی برخوردار بود که شاگردانی از نقاط مختلفی چون هند، بحرین، قطیف، عراق و احساء در آن شرکت داشته و از محضر این استاد گرانقدر بهره می‌جستند (مدرس مطلق، ۱۳۸۹: ۲۵). شاگردانی چون محمد بن ابراهیم معروف به ملاصدرای شیرازی، حسین بن حیدر کرکی مفتی سپاهان، سید احمد عاملی داماد و پسر دایی میرداماد، ملا خلیل غازی قزوینی، محمدحسن زلالی خوانساری، عادل بن مراد اردستانی، عبدالغفار گیلانی، سلطان العلماء، میرزا

شاهرخ بیکا وزیر، شیخ عبدالله سمنانی، میرمنصور گیلانی، امیرمحمدتقی ابی الحسن حسینی استرآبادی، ملا عبدالمطلب بن یحیی طالقانی، محمدحسین چلبی، ابوالفتح گیلانی، علی دوست بن محمد، سید امیر فضل الله استرآبادی، ملا شمس گیلانی، نظاما احمد، قطب الدین اشکوری عارف (مدرس موسوی، ۱۳۷۰: ۵۴-۵۵). مهمترین و شناخته شده ترین شاگردان میر را می‌توان ملاصدرا، میرسید احمد عاملی و ملا محسن فیض کاشانی دانست. ملاصدرا مهمترین شاگرد میرداماد و مؤسس مکتب فلسفی متعالیه است. مشهور است که میرداماد وی را بر دیگر شاگردان خود رجحان داده و با احترام یاد می‌کرد، از جمله در دوبیتی زیر:

صدرا جاهت گرفت باوج از گردون
در مکتب تحقیق نیامد چون تو
اقرار به بندگیت کرد افلاطون
یک سر ز گریبان طبیعت بیرون
(هادی، ۱۳۶۳: ۳۱).

معاصران

میرداماد معاصر دو پادشاه مقتدر صفوی یعنی شاه عباس اول و شاه صفی بوده است. و در نزد آنان سخت مکرم و معزز و از نزدیکان آن دو سلطان بود. میرداماد با دانشمندان به نامی نیز معاصر و هم صحبت بوده است. بدون شک مهمترین معاصران وی بزرگانی چون شیخ بهایی، میرفندرسکی و محمدتقی مجلسی بودند. میرداماد به همراه شیخ بهایی و میرفندرسکی حکمای سه گانه مکتب اصفهان را تشکیل می‌دادند (نصر، ۱۳۸۳: ۳۷۷)؛ اما نامدارترین دانشمند معاصر میرداماد، شیخ بهاء الدین محمد بن شیخ عزالدین حسین بن عبد الصمد معروف به شیخ بهایی است. این دو عالم عصر صفوی با یکدیگر مصادفی استوار داشته و مکاتبات فراوانی داشته اند که در متون تاریخی باقی مانده است. شیخ بهایی با اینکه به منصب شیخ الاسلامی و تصدی امور شرعی اصفهان برگزیده شده بود، بیشتر سال های آخر عمرش را با درویش در سفر می‌گذراند (نصر، ۱۳۸۳: ۳۶۶).

مکتب اصفهان

به قدرت رسیدن صوفیان صفوی در قرن دهم نقطه عطفی در تاریخ ایران اسلامی بود. در این دوره شاهنشاهی ایران بازسازی شد و به خصوص با سلطنت شاه عباس یکم (۹۷۸-۱۰۳۸ ق) اصفهان به ام القرای هنرها و علوم اسلامی و کانون فرهنگ معنوی در ایران تبدیل شد. با شروع قرن دهم و پایه گذاری امپراتوری صفوی، جامعه علمی ایران یکی از بزرگترین شخصیت‌های خود را از دست داد، وی جلال‌الدین دوانی بود. در فاصله زمانی میان مرگ دوانی تا تولد میرداماد که حدود نیم قرن است،

پرچم داران فلسفه و کلام اسلامی بیشتر کسانی بودند که به حوزه فلسفی شیراز تعلق داشتند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹: ۳۰۰). در عصر میرداماد حوزه اصفهان خاستگاه حکمت بوده است، به طوری که از اطراف جهان برای آموختن حکمت به اصفهان می‌آمدند. در آن دوران اصفهان دارای مدارس علمی خوب و مدرسین عالی بود و طلاب سخت کوش و جدی به تحصیل علوم و معارف مشغول بودند. میرداماد در مدرسه خوجه اصفهان حکمت تدریس می‌کرد، شیخ بهایی نیز در همان مدرسه تفسیر، فقه، حدیث و رجال درس می‌داد و میرفندرسکی دیگر معاصر میرداماد ملل و نحل تدریس می‌کرد. می‌توان گفت که فلاسفه مکتب اصفهان نه به فلسفه نظری صرف قانع بوده نه به سلوک صوفیانه محض راضی، و نه با انحصار در نقل خود را از تفکر فلسفی و ذوق عرفانی بی‌نیاز می‌دیدند از همین روی قالب‌های کهن مشائی، اشراقی، صوفی و متکلم بر ادامه این دانشمندان متناسب نبوده و تنها عنوان شایسته آنان «حکیم» است که می‌تواند همه این وجوه را در خود جمع دارد (فنائی اشکوری، ۱۳۸۴: ۳۵۳). مکتب فلسفی اصفهان در بستر اندیشه شیعی شکل گرفته و با توجه به تاکید که شیعه بر تفکر و تعقل دارد، حکمت معنوی اصفهان هم به طریق تعقل و تفکر اهمیت ویژه‌ای قائل است. از سوی دیگر، در اندیشه شیعی نوعی توجه به باطن و پرهیز از ظاهر باوری صرف وجود دارد که مکتب فلسفی اصفهان دقیقاً مطابق این اندیشه است. همچنین از دیگر ویژگی‌های این مکتب، جمع بین حکمت و عرفان و کلام است و ما برای نخستین بار در جهان اسلام، شاهد چنین دیدگاهی هستیم جدای از دیگر ویژگی‌های این زمان که به اوج خود می‌رسند، در زمینه حیات عقلانی تشیع نیز این دوره از مراحل اوج تاریخ اسلامی به شمار می‌آید (نصر، ۱۳۸۳: ۳۶۱) در واقع در حکمت معنوی اصفهان سه طریق اصلی تفکر دینی در یک نظام فلسفی منسجم ادغام می‌شوند و نوعی بدیع از فلسفه ایرانی و اسلامی را شکل می‌دهند. این نحله فکری و فلسفی که در اصفهان به همت میرداماد و شاگرد عالی قدرش یعنی ملاصدرا به وجود آمد و تکامل یافت پایه و اساس فکر و فلسفه در ایران تا عصر مشروطه گردید (مدرس موسوی، ۱۳۷۰: ۱۷۹).

در آثار حکمای مکتب اصفهان آنچه قابل تأمل است این است که "تأمل فلسفی از ثمره احادیث امامان سود می‌جوید" و بارزترین مباحث مطرح شده در این مکتب، عبارتند از بحث زمان، حدوث، عالم مثال یا برزخ و همراه با آن، معرفت شناسی جدیدی که در نزد ملاصدرا انقلابی در فلسفه وجود، تاکید بر خیال خلاق، مفهوم حرکت جوهری یا توجه به استحاله‌ها و تغییرات و نوعی حکمت تاریخی مبتنی بر «ساحت» دوگانه نور یا حقیقت محمدیه (ظاهراً نبوت و باطن ولایت) را شامل شده و این "بنای عظیم بیشتر به «نظام‌های» فلسفی بزرگ غربی در آغاز سده نوزدهم شبیه است تا آنچه را ابن خلدون پیشنهاد می‌کرد." (کوربن، ۱۳۸۸: ۴۷۶).

حتی پس از این که سلسله صفویه منقرض شد و در دوره قاجاریه مرکز فعالیت‌های فلسفی به تهران منتقل شد، اصفهان به عنوان یک مرکز فلسفی پر تکاپو باقی ماند که فیلسوفان نامداری چون جهانگیر خان قشقایی و در سال‌های اخیر آقا میرزا رحیم ارباب و جلال‌الدین همایی را تعلیم داد. در کل مکتب فلسفی اصفهان دارای خصوصیتی بوده است که آن را از دیگر مکاتب فلسفی ممتاز می‌کند: الف) تمامی حکمای مکتب اصفهانی شیعه دوازده امامی هستند. ب) حوزه اصفهان، هم حوزه فقهی است و هم حوزه فلسفی. ج) تقریباً تمام حکمای این مکتب به سرودن شعر علاقه نشان داده‌اند و بسیاری از ایشان دیوان اشعار دارند. د) طبقات حکما کاملاً معلوم است و سلسله ایشان در هیچ کجا منقطع نیست. ه) جز چند مورد استثنا به خصوص در طبقات اخیر تمامی حکمای این مکتب صاحب تألیف و تصنیف فلسفی‌اند. و) تمامی حکمایی که از زندگی ایشان مطلع هستیم دارای مراتب روحانی و متخلق به اخلاق حسنه بوده‌اند. ز) وجه غالب مکتب اصفهان، فلسفی است (مدرس مطلق، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۳). مهمترین حکمای دوره صفوی میرداماد، ملاصدرا، شیخ بهائی، علامه مجلسی، میرفندرسکی، سید احمد علوی، ملا محمدباقر سبزواری، رجبعلی تبریزی، عبدالرزاق لاهیجی و قاضی سعید قمی می‌باشند. در پایان این قسمت باید گفت که بدون تردید می‌توان گفت که اگر میرداماد با آن ویژگی‌های خاص خود نبود مکتب فلسفی‌ای که امروزه به نام مکتب اصفهان شناخته شده است، شکل نمی‌گرفت (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹: ۳۰۲).

تألیفات

میرداماد دارای تألیفات بسیاری است. با گذری بر تعداد آثار میرداماد می‌توان علو همت وی را در امر تألیف و تولید علم مشاهده نمود. آثار وی در زمینه‌های مختلف از جمله ادبیات عرب، اصول فقه، فقه، حدیث، رجال، تفسیر، ریاضیات، منطق، کلام و حکمت است. لیکن آنچه که در میان آثار وی غلبه دارد، تألیفات در زمینه حکمت و فلسفه الهی است. همچنین نامه‌های وی که به عنوان مثال به اسعدالدین محمد پادشاه روم، اعتمادالدوله عباسی، شریف مکه و مولی عبدالله شوشتری و... نوشته است. یکی از ویژگی‌های آثار میرداماد نظم و نسق آثار وی مانند قبسات و تقدیسات است. این گونه آثار میرداماد از جهات بسیاری با کتاب‌های سنتی اسلامی در باب فلسفه و حکمت که معمولاً با منطق آغاز می‌شوند و سپس به طبیعیات، ریاضیات و الهیات می‌پردازد، تفاوت داشته و به عنوان مثال کتاب قبسات ده فصل آن به معانی طبایع، زمان و حرکت، نقد منطق، قدرت الهی، جواهر عقلیه، مراتب وجود و سرانجام قضا و قدر اختصاص داده شده است (نصر، ۱۳۸۳: ۳۷۲).

از ویژگی‌های آثار میرداماد در حکمت اسلوب بسیار دشوار آن است و دشواری سبک نگارش و اسلوب تألیف بر مشکل فهم مطلب افزوده است، از این رو شرح‌های متعددی برای آثار وی به رشته تحریر درآمده است. سبک نگارش میرداماد متعلق به سبک مشوش عصر صفوی می‌باشد با این ویژگی که نسبت به سایر نویسندگان و شعرای عصر صفوی متانت، ادب و وقار را رعایت نموده و برعکس آن عده در نهایت جزالت و فخامت اشعاری سروده و کتبی نوشته است که درک و فهمیدن آن کار هرکسی نیست (هادی، ۱۳۶۳: ۳۵). از جمله نقل شده است «ملاصدرا شاگرد میرداماد، وی را در خواب دید و از او سؤال کرد با این که مذهب من - در حکمت - از مذهب شما جدا نیست چرا مردم مرا تکفیر کردند اما شما را تکفیر نکردند؟ میرداماد در جواب گفت: زیرا من مطالب حکمت را چنان نوشته‌ام که علما از فهم آن عاجزند و غیر از اهل حکمت کسی آن را نمی‌تواند بفهمد ولی تو مطالب حکمت را مبتذل کردی و به نحوی بیان کردی که اگر ملا مکتبی هم کتابهای تو را ببیند مطالب آن را می‌فهمد. برای همین است که تورا تکفیر کردند و مرا تکفیر نکردند» (تنکابنی، ۱۳۸۶: ۴۳۱). دلیل این که میرداماد مباحث حکمت را با اسلوبی دشوار و غامض می‌نوشته دو امر می‌تواند بوده باشد. دلیل اول را می‌توان از داستان بالا دریافت، یعنی ترس از تکفیر کج فهمان و تحجرگرایان. احتمال دوم و قویتر آن است که وی با توسل به این روش قصد آن داشت که مطالب حکمت و دقایق معرفت از دسترس افکار منحرف به دور باشد. میرداماد در پیگیری این سبک و روش تا آنجا پیش رفت که امروز فهم تألیفات او در حکمت برای علما نیز مشکل است و به همین جهت نیز کتب و نظرات وی مهجور مانده است. نیز گفته شده است که میرداماد همواره خود را برتر می‌شناخته است و دلیل آن را می‌توان در مطاوی سخنانش دید و این امر نیز می‌توانسته از دلایل عدم رغبت دیگران در تحقیق و تتبع در آثار و افکار وی گردد (مدرس موسوی، ۱۳۷۰: ۱۷۷). مهم‌ترین آثار میرداماد عبارتند از: *قیسات، تقدیسات، الصراط المستقیم جنوات، تقویم الایمان، نبراس الضیاء، سدره المنتهی، الرواشح السماویة.*

۱. قیسات

میرداماد در زمینه خلقت جهان هستی و دستگاه آفرینش و چگونگی صدور عالم از باری تعالی است. قیسات جمع کلمه قیس است و به معنی گرفتن شعله آتش می‌باشد. این کتاب معروف‌ترین کتاب میرداماد است و جزو معدود کتاب‌های است که بحث‌هایش به صورت کامل به دست ما رسیده یا مؤلف موفق به اتمام آن شده است. کتاب از ده قیس تشکیل شده و به مباحث اقسام حدوث و برخی

از صفات خداوند مثل اراده و قدرت و قضا و قدر و چگونگی دخول شرّ در قضای الهی پرداخته است (هادی، ۱۳۶۳: ۳۷).

۲. تقدیسات

در باب حکمت الهی و در رد شبهه *ابن کمونه* مطالب و مباحث ارزنده‌ای را بیان نموده است. این کتاب در هشتاد و نه بخش و با مقدمه و تقریظ ملاصدرا با جمله «هذه رساله شریفه الهیه و مقاله جلیله ربّانیه مسماهُ بعرض التقدیس» شروع می‌شود (میرداماد، ۱۳۸۱: ۱). میرداماد در این کتاب درصدد است مشکلاتی را که دیگران از حل آن عاجز بوده‌اند، حل کند که یکی از این مشکلات مسئله توحید است. در بیشتر بخش‌های این اثر مباحث و براهینی در اثبات توحید آمده و در تأیید آن ها همواره آیاتی از قرآن کریم آورده شده است. به عنوان مثال در تقدیس چهلّم از این اثر با عنوان «الواحد الحقیقی لا حدّ له فلا برهان علیه بل هو البرهان و الشاهد» پس از ذکر مقدمه‌ای به این نتیجه می‌رسد که «فهو الشاهدُ علی کلّ ماهیه و وجود، و کل ذات وصفه، كما يقول القرآن الحکیم: *أَوْ لَمْ يَكْفِ بَرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (فصلت: ۵۳)* و يقول: شهد الله أنه لا اله الا هو (آل عمران: ۱۸). هم عبدالغفار گیلانی و هم آقا حسین خوانساری بر این اثر حاشیه نوشته‌اند (مدرس موسوی، ۱۳۷۰: ۱۲۶).

۳. الصراط المستقیم فی ربط الحادث بالقدیم

از جمله مهم‌ترین آثار میرداماد می‌باشد که در آن مؤلف در پی تحلیل و تبیین چگونگی ارتباط میان حادث و قدیم است که میرداماد در این کتاب است که نظریه حدوث دهری خویش را تشریح می‌نماید. این نظریه که از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین نظریات در باب پیدایش جهان می‌باشد، توسط خود میرداماد هم به دشواری، عمق و پیچیدگی آن اشاره شده است. چنان که میرداماد در متن این کتاب به آن اشاره کرده و می‌افزاید «*و اما إثبات البدایه له علی المعنی المحصل الذی سمّیناه الحدوث الدهری فدقیق غامض لم یتعرّفه الجمهور لدقته و غموضته*» (میرداماد، ۱۳۸۱: ۲۱۳).

۴. جذوات

در بردارنده آرای فلسفی میرداماد بوده و در آن میرداماد طرح کامل افکار و آرای مابعد الطبیعی خود را با آیات قرآنی و احادیث و اشعار خویش مزین و عرضه نموده است. این کتاب از جمله آثار فلسفی میرداماد است که به زبان فارسی نگارش یافته ولی سبک فارسی آن هم بسیار دشوار است (میرداماد، ۱۳۸۰: مقدمه: ۳۸). جنبه عرفانی این اثر بیش از سایر کتاب‌های میرداماد است. این کتاب مشتمل بر

یک مقدمه، دوازده جَذْوَه (جرقه آتش) و ۲۸ میقات است. در حقیقت این کتاب تفسیری است بر آیه «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا» درباره اینکه چرا بدن موسی هنگام تجلی نور خدا در کوه طور نسوخت. این کتاب با مثنوی‌ای در مدح حضرت علی(ع) با این ابیات شروع می‌شود:

ای علم مَلَّت و نفس رسول حلقه کش علم تو گوش عقول

ای به تو مختوم کتاب وجود وی به تو موجود حساب وجود

خازن سبحانی تنزیل وحی عالم ربّانی تاویل وحی

۵. تقویم الایمان

مباحث سنجیده‌ای را در زمینه فلسفه و حکمت در بر داشته است. میرداماد در این کتاب در ضمن، بحث را به امامت امام علی(ع) می‌کشاند و در عباراتی موجز نوع دلیل‌های روایی را که در کتاب‌های مسلمانان آمده را ذکر می‌کند که بعد کتاب مستقلی در شرح همین مقدمه نوشته است. بعد می‌فرماید دو دسته بحث در باب هستی قابل طرح است یک بخش درباره مسائلی کلی و یک بخش در باب ربوبیات. بعد به مسایلی می‌پردازد که در ربوبیات قابل طرح است. این کتاب در چند «رصد» است که در آن از هستی و آفرینندگی و پاکی خدا و از دانایی گفتگو نموده است (مدرس موسوی، ۱۳۷۰: ۱۲۶).

۶. الرواشح السماویه

احادیث و روایات و سخنان ائمه اطهار را با ظرافت خاصی بیان نموده و آنها را شرح و بسط داده است. این اثر در واقع شرحی است از میرداماد بر کتاب *الکافی* کلینی که ابتدا میر نخستین بار خطبه کافی را شرح داده و سپس سی و هشت راسحه در بیان علم درایه الحدیث و احوال برخی از راویان آورده و یک راسحه هم در بیان پاره‌ای از مسائل اصول فقه قرار داده و در پایان به شرح احادیث پرداخته و کتاب *العقل و الجهل* و بخشی از کتاب *توحید* را شرح نموده است (مدرس موسوی، ۱۳۷۰: ۱۴۸).

حاشیه بر رجال نجاشی در علم رجال	اثبات سیاده المنتسب بالام الی الهاشم: در فقه
حاشیه بر شرح مختصر الاصول عضدی: در علم اصول فقه	اثبات علم باری (رساله فی علم...)

حاشیه بر مختلف الشیعه علامه حلی: در فقه	اثبات ولایت خاصه علی (ع) بدون استناد به ادله نقلیه
حاشیه جمع و توفیق بین رای الحکیمین	اثنی عشریه (عیون المسائل)
الحبل المتین: در حکمت	اثنی عشریه: که به نام عیون المسائل نیز خوانده می شود
الحرز الحارز	اثولوجیا (رساله میمرات)
الوضوء و الصلوة	اجازات میرداماد: شامل اجازه هایی که میر به چند تن داده است.
خطبه جمعه و جماعت	ادعیه
خطبه نکاحیه	الاربعه ایام: رساله ای در استدلال بر وجود ذهنی و در زمینه حکمت
الخلسات و الخلیات	استدلال بر وجود ذهنی
خلسه الملکوت: در عرفان	استشراق
خلق الاعمال	الاعضالات و العویصات فی فنون العلوم و الصناعات: متضمن جوابهای بیست مساله دشوار از مسائل فقهی، کلامی، اصولی، ریاضی و منطقی
دره البیضاء	الافق المبین: در حکمت الهی.
دوازده امام	امانت الهی (در تفسیر آیه الامانه)
دیوان اشراق: مجموعه اشعار میر به فارسی و عربی و به آن دیوان میرداماد نیز گفته می شود.	الانموذج یا انموذج العلوم: در مسائل ریاضی و حل آنها
رد اثبات الواجب	الایقازات فی خلق الاعمال و افعال العباد در کلام و فلسفه
رساله فی الجبر و التفویض: در علم کلام	الایماضات و التشریفات فی مسئله الحدوث و القدم: شامل مباحث کلامی و فلسفی
رساله فی المنطق	برهان اسدواخصر فارابی
رساله فی صیغ العقود در فقه	تاویل المقطعات فی اوائل السور القرآنیه: در

	تفسیر
رساله فی فنون العلم و الصناعات	تحقیق علم الواجب
رساله ای در ابطال زمان موهوم	تشریح الحق: در منطق
رساله ای در اغلاط بهایی	التصحیحات و التقویات
رساله تحقیق مفهوم الوجود، در حکمت	تعلیقات بر اصول کافی: که «رواشح السماویه» نیز خوانده می شود.
رساله توحید	تعلیقات بر من لایحضره الفیه شیخ صدوق(ره)
رساله سدره المنتهی: در تفسیر	تعلیقاتی بر صحیفه سجادیه
الرضاعیه: که به نام ضوابط الرضاع نیز خوانده می شود.	تعلیقاتی بر کافی کلینی (ره)
السبع الشداد	تعلیقہ شرایع الاسلام
سدره المنتهی	تفسیر سوره اخلاص
سفارشنامه داماد	تقدمه تقویم الایمان
شارع النجاه: در فقه	التقدیسات: در حکمت الهی که به نام «عرض التقدیس» نیز خوانده می شود
شرح استبصار	تقریظ بر شرح تقویم الایمان میر سید احمد عاملی
شرح آیه امانت	تقریظ کشف الحقایق
شرح حدیث انما الاعمال بالنیات	تقویم الایمان
شرح حدیث تمثیل علی سوره التوحید	التولی و التبری
شرح نجات ابن سینا	الجبر و التفویض
شرعہ التسعیه در حرمت به نام یاد کردن از حضرت قائم(عج) در زمان غیبت	الجدوات: در حکمت. این کتاب به فارسی و در توضیح علت عدم احتراق موسی(ع) در هنگام احتراق کوه طور تالیف شده است.
صلوة الجمعه: در فقه	الجمع و التوفیق بین رای الحکمیین فی حدوث العالم: در حکمت
علم الواجب: در حکمت	الجمع و التوفیق بین رای الحکمیین فی حدوث

	العالم
قضا و قدر	الجنة الواقعة و الجنة الباقیه
قانون العصمه و برهان الحکمه	جنگ
قضبات	جواب استفتائات بی شمار
قوس النهار	جواب السؤل فی تنازع الزوجین فی قدر المهر و تصدیق وکیل الزوجه للزوج: که بحثی فقهی است.
قیاسات حق الیقین	جواب امیرابوالحسن فراهانی
لطائف غیبیه	جیب الزاویه: در علم مثلثات. امروز آن را سینوس می نامند.
مخزن الاسرار: به نظم و در مباحث دینی و فلسفی است	حاشیه بر استبصار شیخ طوسی
معنی القدره	حاشیه بر الهیات شفا تالیف ابن سینا
مقالات فی الفلفه	حاشیه بر تقویم الایمان
مواقیت العلوم (=جذوات، المناهج السویه، میزان المقادیر، منطق)	حاشیه بر حاشیه شرح تجرید که ظاهرا حاشیه بر حاشیه خفری بر تجرید الاعتقاد است
میزان التقادیر	حاشیه بر رجال شیخ طوسی در علم رجال
نامه به شخصیت های مهم	حاشیه بر رجال کشی در علم رجال
نبراس الضیاد فی تحقیق معنی البداء	المناهج السویه
نصف النهار	اللوامع الربانیة فی رد شبه النصرانیة
الصراط المستقیم فی ربط الحادث بالقدیم که کتابی مبسوط در حکمت است	القبسات: در حکمت
	یادداشتهایی حاشیه مانند از داماد

به نقل از: (مدرس موسوی، ۱۳۷۰: صص ۱۰۷-۱۱۳): (نظری توکلی، ۱۳۹۰: صص ۵۳-۵۹)

گذری بر افکار و آرای فلسفی میرداماد

در منابع تاریخ فلسفه اسلامی، درباره میرداماد، تفکرات فلسفی و تأثیرگذاری دیده‌گاه‌ها و اندیشه‌های وی بر حکمت متعالیه، کمتر می‌توان یافت. این در حالی است که ملاصدرا، از شاگردان مکتب میرداماد، از او با عظمت تمام یاد کرده و اندیشه‌های او را به گونه‌ای از بن مایه‌های معرفتی حکمت متعالیه معرفی نموده است. سیر و مطالعه گذرا در آثار میرداماد به راحتی علت کمتر شناخته بودن بودن میرداماد و آرای فلسفی‌اش را نشان می‌دهد. علت اول آن عمق و پیچیدگی اندیشه‌های میرداماد است که باعث شده تا بسیاری از درک نظام فلسفی او ناتوان بمانند، و در منابع تاریخ فلسفه پس از وی به دست فراموشی سپرده شود. دومین علت آن این مطلب است که نثر نوشتارهای میرداماد به گونه‌ای است که فهم آن جز برای اهل فن امکان پذیر نیست. تکلف و پیچیدگی زبان وی به حدی است که حتی معاصرانش نیز نتوانسته‌اند آن را به درستی درک کرده و به بیراهه رفته‌اند. در اینجا به خوبی ارزش دانشمند وارسته و گزیده‌ای چون میرداماد مشخص می‌شود؛ چرا که بسیاری از علمای زمان وی و حتی ازمنه بعد نیز نتوانسته‌اند به عمق و ظرافت‌های مباحث مطرح شده وی راه ببرند. میرداماد در بسیاری از مسائل فلسفی مشائی مشرب است و در سطره اندیشه‌های شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا قرار دارد و حتی به قولی بعد از خواجه نصیرالدین طوسی بزرگترین فیلسوف در حکمت مشائیه، میرداماد است، با این همه از نوعی نفوذ و تأثیر سهروردی و حکمت اشراق وی بر کنار نیست و بسیاری از آثار میرداماد همچون *ایماضات*، *تشریقات*، *مشرق الانوار*، *نبراض الضیاء*، *قبسات* و ... به نوعی با مفهوم نور و روشنایی پیوند داشته و حتی یکی از مهمترین آثار خویش یعنی *قبسات* را با دعای نور به انجام رسانیده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۷: ۳۰۴). در دو کتاب *قبسات* و *جذوات* میرداماد با تاکید بیشتری از دریافت شخصی خود سخن می‌گوید. یکی از مسائلی که برای وی اهمیت بسیاری داشت پیدا کردن پاسخی به این پرسش جهان‌شناسی بود که آیا عالم قدیم است یا آغازی در زمان دارد، بی آنکه زمان وجود داشته باشد؟ میرداماد میان عالمی قدیم و حادث، به دنبال راه حلی در مفهوم حدوث دهری است، مفهومی که برای حوادث تاریخ قدسی دارای اهمیت بوده و مفهوم «زمان مثالی» را به وجود می‌آورد که مشاجرات سختی را به دنبال داشته است (کوربن، ۱۳۸۸: ۴۷۸). همین مفهوم حدوث دهری است که افکار میرداماد را از سایر حکمای همعصر وی متمایز کرده و نقطه عطف و اساسی آثار وی به شمار می‌آید. تصور او از زمان خصیصه ممتاز حکمت وی است. موضوع حدوث دهری که در واقع اساس عقاید فلسفی وی محسوب می‌شود، موضوع اصلی کتاب *قبسات* وی بوده و در بیشتر آثارش بدان پرداخته است. چنانکه در کتاب‌هایی چون *الایماضات* که به پنج «سقایه» تقسیم می‌شود همواره عناوینی چون «الزمان و المكان و الدهر»، «الزمان و

الدّهر و السرمد"، "سبق الزمانی و الدّهری السرمدی"، "الحدوث الدّهری و الحادّثات" و ... دیده می‌شود (میرداماد، ۱۳۸۱: ۱-۱۱۲).

مسئله حدوث دهری از ویژگی‌های علمی میرداماد است، همچنانکه این دانشمند بزرگ در بسیاری از مسائل عقلی و نقلی صاحب عقیده و استنباط و دارای نظر و رای خاص است. برخی از دیگر مسائل که میرداماد در آن دارای تحقیق خاص یا عقیده‌ای مخصوص است بدین صورت است:

- مسئله وجود در دهر یا حدوث دهری
- مسئله خلق عالم یا ربط حادث به قدیم
- مسئله جبر و اختیار یا مساله خلق اعمال
- مسئله بداء

نظریه خاص وی در مسئله وجود و اصالت وجود و ماهیت که شاید تفسیر خاص وی از اصالت ماهیت در بیان حقیقت وجود، اساس نظریه ملاصدرا در باب وجود قرار گرفته باشد (مدرس موسوی، ۱۳۷۰: ۱۷۹). جدای از اینکه فلسفه و فکر خاص میرداماد، همچون عالم متوسط (هورقلیا) مبنای تحقیق و فلسفه شاگردان دانشمند او همچون ملاصدرا قرار گرفته است، بلکه اثر فکر و سبک نگارش و تعبیرات خاص وی در آثار شیخ احمد احسائی موسس فرقه شیخیه و نوشته‌های فرقه‌های مذهبی دیگر همچون بابیه و بهائیه اثر آشکاری گذاشته است (مدرس موسوی، ۱۳۷۰: ۱۷۹).

حکمت یمانی

میرداماد موسس مکتب فلسفی است که خود از آن با «فلسفه یمانی» یا «حکمت انبیاء» یاد می‌کند. میرداماد در قوام بخشیدن این مکتب در برابر فلسفه یونانی که اتکای آن عمدتاً بر عقل است جهد بلیغ روا داشته است. منظور از فلسفه یمانی حکمتی است که خداوند توسط پیامبران و از راه وحی یا اشراق بر بشر نازل کرده است. یمین تمثیلی از بخش راست یا مشرق دره‌ای است که حضرت موسی پیام خدا را از آن جا شنیده است. بدین لحاظ، مشرق منشا انوار الهی و نقطه مقابل غرب، مرکز فلسفه مشائی است. غرب تمثیلی از ظلمت و عقل تحلیلی (استدلال گر) در ساحت فلسفه، یا به عبارت دیگر اصالت عقل می‌باشد (نصر، ۱۳۸۳: ۳۹۲). حکمت یمانی که عناصر اصلی‌اش حکمت مشاء، حکمت اشراق و تعالیم آموزه‌های مکتب تشیع است، بعداً منشأ حکمت متعالیه ملاصدرا شد. میرداماد در حقیقت روده‌های خروشان حکمت سینوی و اشراقی را به دریای بیکران آموزه‌های شیعی پیوند زد و حکمتی به نام یمانی را به وجود آورد. تقابل رویکرد فلسفی مشائی و اشراقی در کنار تعارض و هم‌آوردی با نحله‌های کلامی اشعری و معتزلی، و نگرش‌های ذوقی، عرفانی، در تکامل،

استحکام و نظام بخشی فلسفه اسلامی نقش عمده‌ای داشته‌اند. میرداماد بر این باور بود که نظام های فلسفی پیشین علی رغم تمامی ارزش‌ها و برجستگی‌ها، خام و نامستوی‌اند. از این رو، درصدد برآمد تا نظام فلسفی‌ای را پی‌ریزی کند که توانایی لازم برای تفسیر هستی و سازگاری و هماوایی با تعالیم شیعی را داشته باشد. در حقیقت می‌توان گفت که رهاورد دو مدرسه فلسفی اصفهان با اندیشمند وارسته خود میرداماد و مدرسه فلسفی شیراز با بزرگانی چون جلال‌الدین دوانی، صدرالدین دشتکی و ملاصدرای شیرازی، دو نظام فلسفی تنومند حکمت یمانی میرداماد و حکمت متعالیه صدرالدین شیرازی است که اوج جریان فلسفه اسلامی هستند. حکمت یمانی سرچشمه حکمت متعالیه و حکمت متعالیه مرتبه تکامل یافته حکمت یمانی است (اوجبی، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۱).

میرداماد و طبیعیات

گرچه میرداماد در نزد دانشمندان به عنوان یک حکیم و فیلسوف الهی شناخته می‌شود، لکن وجه دیگر زندگی میرداماد را در مباحث علوم طبیعی نیز باید جستجو نمود. هرچند آثار فلسفی میرداماد غامض و سخت و برای هرکسی قابل فهم نیست اما در بین همین آثار می‌توان به مباحثی دست یافت که به علوم طبیعی همچون ریاضیات، فیزیک، هیئت و... اشاره دارند. یکی از این آثار رساله الاعضالات می‌باشد. از بیست بخش (اعضال) این رساله شش بخش آن به علوم چون هندسه، مثلثات و هیئت پرداخته شده است. در بیشتر این مباحث میرداماد با استناد به اقلیدس، بطلمیوس و ارشمیدس دانشمندان یونانی استناد می‌نماید. به عنوان مثال در *اعضال ثانی* که تحت عنوان "نسبه الکره الی الکره و حکمها" نگارش یافته، میرداماد بحث خود را چنین شروع می‌کند «قد برهن اقلیدس فی خامس عشر ثانیه عشر "الاصول"، علی انّ نسبه الکره الی الکره کنسبه القطر مثلثه بالتکریر بأنّ نسبه القطر الی القطر مثلثه ان لم تکن کنسبه الکره الی الکره» (میرداماد، ۱۳۸۱: ۲). یا در اعضال رابع تحت عنوان "جیب نصف سدس الدور و حکمه" پس از ذکر نظر بطلمیوس به نقل از مجسطی در باب قواعد شش ظلعی، آن را به چالش کشیده و آن را باطل می‌داند که در ادامه از قول الفاضل البیرجندی نفی آن را اثبات می‌نماید (میرداماد، ۱۳۸۱: ۳).

میرداماد در باب علم هیئت نیز از دانش بی بهره نیست چنانکه در اعضال سادس که مربوط به علم هیئت می‌باشد، در باب نسبت مقدار شب و روز با توجه به اجرام فلکی، نظریه‌ای داشته و آن را چنین بیان می‌کند: «... أنّ مقدار الیوم بلبلته دوره تامه من ادوار معدل النهار مع مطالع ما سارته الشمس بحرکتها الخاصه فی تلک الدور، و أنّ مقدار النهار هو ما دار من المعدل من حین طلوع نقطه منه

حين اذ يطلع مركز الشمس الى حين غروب تلك النقطه مع مغارب ما سارته الشمس بحركتها الخاصه في تلك المده...» (میرداماد، ۱۳۸۱: ۴).

همچنین رساله‌ای به نام قوس النهار از میرداماد در دست می‌باشد که حاوی برخی از نظریات میرداماد در باب علم هیئت می‌باشد. همچنان که از نام این رساله بر می‌آید، موضوع اصلی آن نصف النهار و مباحثی چون طلوع و غروب خورشید و طول روز و شب می‌باشد. در متن این اثر شبیهاتی از دانشمندان مختلف بیان شده و سپس میرداماد به پاسخگویی آنها می‌پردازد. از جمله یکی از شبیهاتی که توسط شخصی به نام فاضل نیشابوری مطرح شده را میرداماد چنین پاسخ می‌دهد: «و اما حلّ الشبهه، فریما یقال: وجهه ان یلتزم أنّ مقدار الیوم بلیتته اذا أخذ المبدأ من الطلوع یخالف الیوم بلیتته اذا أخذ المبدأ من الغروب...» (میرداماد، ۱۳۸۱: ۳).

میرداماد و پزشکی

جدای از علوم فلسفی و الهی و نیز علوم طبیعی، یکی از ابعاد ناشناخته میرداماد، مهارت او در پزشکی و به خصوص داروسازی است. محمد حسین عقیلی شیرازی آخرین پزشک و داروساز ایران و دنیای اسلام در کتاب *قربادین مجمع الجوامع* که آن را در سال ۱۱۸۵ هـ. ق در هندوستان تألیف کرده، دو ترکیب مهم دارویی از میرداماد نقل کرده است:

۱) دوغ الصحه (معجون تندرستی): مرکب از ۳۰ داروی گیاهی، حیوانی و معدنی که خاصیت ضد سم، ضد درد مفاصل و حفظ قوه تناسلی دارد،

۲) دوغ المشیب (معجون ضد پیری).

مدرک عقیلی در مورد نسخه‌های پزشکی ابداعی میرداماد کتاب *میزان الطبایع قُطب شاهي* است که این کتاب را تقی‌الدین محمد بن صدرالدین علی در سال ۱۰۰۰ هـ. ق برای سلطان محمد قلی قُطب شاه، یکی از معروف‌ترین و دانش‌پرورترین پادشاهان هندوستان (۹۸۹-۱۰۲۰ هـ. ق) به زبان فارسی تألیف کرده است (نظری توکلی، ۱۳۹۰: ۶۷).

میرداماد و شاعری

عصر صفوی که از اعصار شکوفای علمی و فرهنگی ایران است را می‌توان عصر سبک هندی با اسلوب اصفهانی لقب داد. گرچه به اعتقاد بسیاری از محققین دوره صفوی به خاطر قدرت یافتن فقها و تضعیف تصوف، عصر انحطاط ادبی - فکری بوده است. با این حال در این دوره فرهیختگان علمی و دینی از ذوق شاعری نیز بهره مند بوده و گهگاهی در بین نوشته‌های ایشان می‌توان ابیاتی را

ملاحظه نمود که بیانگر روح لطیف و طبع شعرپرور آن‌ها می‌باشد. حکیم فرزانه میرداماد نیز مانند بسیاری از حکما و عرفا که ذوق شعر و شاعری داشته‌اند، از این امر مستثنی نبوده و مجموعه اشعاری به زبان عربی و فارسی از وی با نام دیوان اشراق باقی مانده است. گرچه وی را شاعر پرکاری نمی‌توان دانست، لیکن ذوق شاعری و زیبایی و پرمغزی اشعار وی غیر قابل انکار است. گفته شده است که شاه صفی پس از درگذشت میرداماد به داماد وی یعنی سید احمد علوی دستور جمع آوری سروده های میرداماد را داده است و وی نیز این مجموعه را به نام شاه جمع آوری نموده است (جهانبخش، ۱۳۸۹: ۲۰۷). یک مثنوی نیز به نام مشرق‌الانوار در دیوان اشراق به چاپ رسیده است که میرداماد آن را در سن بیست سالگی و در پاسخ به مخزن الاسرار نظامی سروده است. همچنین میرداماد در این مثنوی مباحث دینی، فلسفی و عرفانی را به نظم کشیده است. برگزیدن واژه اشراق به عنوان تخلص شعری از سوی میرداماد را می‌توان به خاطر تعلق خاطر میر به شیخ اشراق سهروردی دانست. چرا که میرداماد در زمینه فلسفه و حکمت نیز از تأثیرات وی بر کنار نبوده است.

خاک در او کنمش توتیا

دیده اشراق چو شد کم ضیا

خاک رسول تو بُد و عترتش

دولتی اشراق که در طینتش

(میرداماد، ۱۳۸۵: ۱۶).

نتیجه

عصر صفوی به عنوان دوره درخشانی در فرهنگ و تمدن ایران اسلامی شناخته می‌شود و این فروغ و شکوه فرهنگی را مرهون دانشمندان خستگی ناپذیری هستیم که با سعی و تلاش وافر در راه کسب علم و دانش و آموزش و ارتقاء فکری و اخلاقی، هدایت مردم، مبارزه با جهالت، ظلم و کفر، سعی بر ایجاد تحولات مثبتی در زندگی افراد جامعه داشتند. در این عصر بزرگانی چون میرداماد در ابتدای راه، در به انجام رسیدن اهداف پادشاهان صفوی با اقدامات بسیار خود باعث تحولات شگرفی شدند. نقش میرداماد به عنوان یک شخصیت علمی ویژه و خاصی که هرچند از وجود اساتید به نام بی‌بهره بود، ولی در سایه تلاش بی‌وقفه خود، در دوران اولیه صفوی در جهت پیشبرد و ارتقای سطح فکری جامعه خویش بسیار مهم بود. جدای از شخصیت فکری و وارستگی که خود تأثیر بسیاری در هدایت عامه داشت، وی با نوشتن آثار متعدد فکری و فلسفی و دینی که شمار آن‌ها افزون بر یکصد و بیست کتاب و رساله می‌باشد، در حل مسائل پیچیده فلسفی، تفسیر و تبیین آیات قرآن کریم و تشریح احادیث ائمه اطهار(ع) اقدامات مفیدی انجام داد. در پرورش نسل بعد شاید بتوان میرداماد را

استادی دانست که بیش از آن که در صدد مشهور ساختن خود باشد، سعی بر تربیت شاگردانی چون ملاصدرا داشت که بعدها از زبده‌ترین دانشمندان عصر و حتی تمامی اعصار تاریخی شدند. میرداماد بانی مکتب اصفهان است و با اهتمام کامل به جمع میان آرای ابن سینا و سهروردی و عرفان و مواضع اعتقادی تشیع پرداخت. او کوشید جهان‌شناسی ابن سینایی را با امام‌شناسی شیعه هماهنگ سازد و چهارده معصوم (علیهم‌السلام) در مذهب شیعه را مبادی هستی‌شناختی عالم کیهانی قرار دهد. حکمت یمانی وی که عناصر اصلی‌اش حکمت مشاء، حکمت اشراق و تعلیم آموزه‌های مکتب تشیع است، بعداً منشأ حکمت متعالیه ملاصدرا شد. در دیگر زمینه‌ها از جمله علوم ریاضی و هیئت، شعر و شاعری، میرداماد و شاگردانش همچون زلالی خوانساری از زمره شاعران دوره صفوی بودند. دیوان اشراق وی حاوی اشعار پر معنی و عرفانی است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹): *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، ج ۲، تهران، طرح نو، چاپ دوم.
۲. اسکندر بیگ ترکمان (۱۳۳۴): *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۱، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
۳. اوجبی، علی (۱۳۸۴): *حکمت یمانی و نوآوری‌های فلسفی میرداماد*، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قرطبه و اصفهان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۲۱-۴۸.
۴. تنکابنی، میرزاحمد (۱۳۸۶): *قصص العلما*، تهران، علمی فرهنگی، چاپ دوم.
۵. تهامی، غلامرضا (۱۳۸۵): *فرهنگ اعلام تاریخ اسلام*، ج ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۶. جهانبخش، جويا (۱۳۸۹): *معلم ثالث: زندگینامه میرداماد به همراه رساله تصحیفات وی*، تهران، اساطیر.
۷. خواجه اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸): *خلاصه السیر*، تهران، علمی.
۸. خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۸۴): *میرداماد*، تهران، بنیاد حکمت صدر.
۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳): *لغت نامه دهخدا*، ج ۱۳، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. ذبیحی، مسیح (۲۵۳۶): *استرآباد نامه*، با همکاری ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.

۱۱. روشه، گی (۱۳۶۸): *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نی، چاپ دوم.
۱۲. شریف، میان محمد (۱۳۶۵): *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. صدیق، عیسی (۱۳۵۴): *تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ هفتم.
۱۴. فنائی اشکوری، محمد (۱۳۸۴): *وحدت متعالی مشرب های معرفت در مکتب اصفهان*، مجموعه مقالات همایش بین المللی قرطبه و اصفهان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۳۷۲-۳۵۱.
۱۵. کورین، هانری (۱۳۸۸): *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه سیدجواد طباطبایی، تهران، کویر، چاپ هفتم.
۱۶. مدرس مطلق، محمدعلی (۱۳۸۹): *مکتب فلسفی اصفهان*، تهران، متن.
۱۷. مدرس موسوی بهبهانی، سیدعلی (۱۳۷۰): *حکیم استرآباد، میرداماد*، تهران، اطلاعات.
۱۸. میرداماد (۱۳۸۵): *دیوان اشراق*، به کوشش سمیرا پوستین دوز، تهران، میراث مکتوب.
۱۹. _____ (۱۳۸۰): *جدوات و مواقیت*، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، تهران، میراث مکتوب.
۲۰. _____ (۱۳۸۱): *الاعضالات* (در مصنفات میرداماد: ۲۶۷-۲۸۰)، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۱. _____ (۱۳۸۱): *الایماضات* (در مصنفات میرداماد: ۱-۱۱۲)، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۲. _____ (۱۳۸۱): *التقدیسات* (در مصنفات میرداماد: ۱۱۳-۲۰۶)، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۳. _____ (۱۳۸۱): *الصراط المستقیم فی ربط الحادث بالتقدیم*، تصحیح علی اوجبی، تهران، میراث مکتوب.
۲۴. _____ (۱۳۸۱): *قوس النهار* (در مصنفات میرداماد: ۴۹۷-۵۰۲)، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۵. _____ (۱۳۸۵): *الافق المبین*، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۲۶. نصر، سیدحسین (۱۳۸۳): *سنت عقلانی اسلامی در ایران*، ترجمه سعید دهقانی، تهران، قصیده سرا، چاپ دوم.

۲۷. نظری توکلی، سعید (۱۳۹۰): *نظریه پیدایش جهان در حکمت یمانی و حکمت متعالیه*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ دوم.

۲۸. هادی، اکبر (۱۳۶۳): *شرح حال میرداماد و میرفندرسکی*، اصفهان، میثم تمار.

